



سرک کشیدنی به سبک لقمان حکیم در محاورات نامتعارف

حرف بزن تا بگویم کیستی!

ایوب خرمی

می خواهم این بار به جای فکر کردن به یک سرک کشیدن دعوت تان کنم. سرک کشیدنی نه از نوع جاسوسی، فضولی یا آنتن بازی بلکه سرک کشیدنی از نوع درس عبرت گرفتن لقمان حکیم از بی ادبان! پیشنهاذ عبرت آموز من این استت برای کنجکاوی هم که شده زمانی که در کوچه، خیابان یا هر جای دیگری که هستید سعی کنید به نوع گفت‌وگوی میان مردم دقت کنید. طرز صحبت کردن، نوع کلمات به کار برده شده، ایما و اشاره‌ها و نوع رفتارهای بدنی زمان صحبت کردن همه جزء ابزارهایی هستند که در زمان مکالمه برای تفهیم بهتر سخن به کمک ما می آیند، پس همه اینها اجزای زبان محاوره هستند.

سر کلاف تغییرات به تکنولوژی می‌رسد

مریم حسینی نژاد معتقد است با پیشرفت تکنولوژی و دستاوردهای حاصل از آن، نوع زندگی انسان‌ها تحت سیطره این دگرگونی قرار گرفت بالطبع تحولات به‌وجود آمده از نوآوری‌ها در رفتار، شخصیت‌ها و خرده فرهنگ‌های جامعه تأثیر زیادی ایجاد شد که یکی از نمونه‌های بارز و نشانه‌های اصلی تغییرات حاصل از ورود تکنولوژی همان تغییرات در نحوه صحبت کردن روزمره افراد جامعه است که اصطلاحاً به آن محاورات گفته می‌شود.

نکته جالب در مورد تغییرات زبانی این است که این تغییرات بیشتر بین نسل جوان دیده می‌شود؛ نسل جوانی که در ازای هر یک بزده نو ظهوری در جامعه، سبک رفتارهای خود را در زندگی با آن همسو می‌کند و برای این رفتارها ارزش قائل می‌شود. تغییر در صحبت کردن این نسل گاه تا جایی پیش می‌رود که به هیچ وجه با افراد میانسال و نسل قدیمی‌ها قابل مقایسه نیست. برای مثال نوع کلماتی که در میان قشر جوان رد و بدل می‌شود برای بزرگترهای خانواده جای تعجب دارد و قدرت پذیرش این نوع محاورات را از زبان فرزندان و دیگر همسن و سال‌هایشان ندارد.

دستاوردهای عصر مدرن و تغییر در نوع مکالمات روزمره

فناوری‌ها و ابزارهای حاصل از عصر تکنولوژی در همه تغییراتی که در طریقه صحبت کردن افراد شکل گرفته مقصر اصلی هستند. دستاوردهایی مثل حضور پررنگ رسانه‌های جمعی، دیداری، شنیداری و مجازی مثل تلویزیون و شبکه‌های اینترنتی باعث شده‌اند که جوانان در جامعه سریع‌تر در عرصه تغییر زبان قدم بردارند. تجربه بخش بعضی از سریال‌ها نشان می‌دهد که تأثیرپذیری از رسانه‌ها بین جوان‌ترها تأقدر فراتر است که جوانان حاضرند تمام فرهنگ، آداب، رسوم، اصالت و اعتقادات ایرانی‌شان را در کوتاه‌ترین زمان ممکن کنار بگذارند و به محاوره‌های تقلیدی از رسانه‌ها پناه ببرند.

لحظه نگران‌کننده اینجاست، زمانی بیشترین آسیب به زبان اصیل ایرانی و اسلامی به خصوص بین قشر جوان وارد می‌شود که این طیف از جامعه بر اساس الگوهای عنوان شده در تولیدات غربی و شبکه‌های اجتماعی مکالمات خود را در اجتماع، کانون خانواده و دوستان هماهنگ کنند. اینجاست که دیگر تمام ارزش‌ها و خرده فرهنگ‌های باقی مانده در جامعه از کشور رخت بر می‌بندد.

عوارض حاصل از محاورات به صورت محدود از همه بدتر اینکه به دلیل گسترده شدن روابط میان

نمونه‌های بارزی که بین صحبت‌های نسل امروزی دیده می‌شود تکیه کلام‌هایی است که به کار می‌برند و بیشترین نوع این مکالمات از رسانه‌های جمعی به خصوص برنامه‌های طنز نشأت می‌گیرد جوانان این نوع مکالمات را در اول تغییرات می‌گذارند به پای تفتن و تمسخر، اما در ادامه متوجه نهادینه شدن آنها می‌شوند

پس توصیه من دقت کردن به محاورات مردم است، دقتی که نشان‌دهنده شخصیت گوینده باشد چون همانطور که می‌دانید دگرگونی حاصل از نوع صحبت‌های فرد در هر جمعی، حتی تک‌تک کلمات به کاررفته از سوی گوینده در یک مکالمه هر چند کوتاه می‌تواند شأن، شخصیت، طرز فکر و ایده‌های فکری گوینده را به خوبی بروز دهد. در واقع زبان نوعی نمایشگر کلامی برای بیان شخصیت واقعی و درونی افراد است. نحوه صحبت کردن افراد از زبان کوچه بازاری گرفته تا محاوره قشر مرفه و رسمی بسته به مقتضیات زمان و مکان تغییر می‌کند تا در نهایت نوع جدیدی از محاورات در زندگی عموم افراد جامعه شکل می‌گیرد. تغییر در نوع گفتار افراد جامعه، همان تغییر بر گرفته از نوع طرز فکر و شخصیت افراد در زبان و



نوع صحبت کردن بسه خانواده، فرهنگ و چگونگی تربیت افراد مربوط می‌شود و والدین باید در تربیت فرزندان خود به خصوص در کودکی، فرهنگ دایره لغات محاوره‌ای را اصولی و حسابگرانه آموزش بدهند و در لحن گفتار و در واژه‌هایی که در کانون خانواده به کار می‌برند نهایت دقت را به عمل آورند، از آن منظر که فرزندان از چگونگی مکالمات والدین تأثیر می‌پذیرند و از این طریق دایره لغات والدین را به نسل آینده و جامعه انتقال می‌دهند

انتخاب دایره کلمات موقع سخن گفتن تا جایی پیش می‌رود که در جزء شدن شاخه‌های زبان، گویش‌ها و لهجه‌های مختلف شکل می‌گیرد و در پارهای موارد حتی محاوره‌های فنی، عامیانه و حتی محلی جایش را به مکالمه‌های جدید، مدرن و تازه به‌دوران رسیده می‌دهد. سوآلی که اینجا مطرح می‌شود و پاسخش مهم است اینکه، «نوع محاوره‌ای که امروز بین اکثر مردم جامعه ایرانی رواج دارد تا چه اندازه با فرهنگ، آداب، رسوم و باورهای دینی ایرانیان همخوانی دارد؟». برای رسیدن به جواب این پرسش سراغ مریم حسینی نژاد، کارشناس ارشد زبان‌شناسی تحلیلی رفتیم. حسینی نژاد از جمله محققانی است که ریشه‌های تغییر زبانی را در تغییر محاوره‌های آنها مورد بررسی قرار داده است.

که قشر جوان تکیه کلام‌های مشابه را بر زبان می‌آورند. جوانان این نوع مکالمات را در اول تغییرات می‌گذارند به پای تفتن و تمسخر، اما در ادامه متوجه نهادینه شدن آنها می‌شوند. دقیقاً به همین دلیل است که جوان‌ها این نوع تکیه کلام‌ها را فقط به دید تفتن، شوخی و مسخره کردن می‌بینند و به راحتی از کنار این پیام‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه می‌گذرند.

در این زمینه اگر به ایام قدیم برگردیم تکیه کلام‌هایی مانند رخست، جوانمرد و کلماتی از این قبیل که نشانگر رشادت و پهلوانی بود در بین افراد رواج داشت و ماندگاری این نوع کلمات در محاورات بین نسل قدیم به اندازه‌ای قوی بوده که در زمان حال هم در ذهن عموم مردم به یادگار مانده است. دلیل اصلی این ماندگاری، بر معنا و باصلابت بودن کلمات است که باعث شده از زمان قدیم تا به امروز همچنان در ذهن‌ها ماندگار باشد؛ در حالی که الان تکیه کلام‌هایی که افراد جامعه ما در محاورات خود استفاده می‌کنند بعد از مدت کوتاهی تاریخ مصرفشان به پایان می‌رسد و دیگر کلماتی از این قبیل به گوشمان نمی‌رسد و جای خود را به تکیه کلام‌هایی جدید می‌دهد.

ناید از این بگذریم که برنامه‌هایی که از طرف صدا و سیماحالت طنز دارد خودش حاوی پیامی است که ابعاد فرهنگی و اجتماعی روز جامعه را در برمی‌گیرد و بعضاً به بیان حال‌هایی برای رفع مشکلات می‌پردازد اما تمام کار فرهنگی صدا و سیما از طرف قشر خاص مثل جوان فقط در بعد تکیه کلام دیده می‌شود.

زبان انسان دوست یا انسان گریز؟

با این تفاسیر محاورات شکل گرفته هم می‌تواند در زندگی روزمره افراد جامعه به تناسب سن و سواد با دیگر نوجوانان رد و بدل شود و هر فردی در جامعه به اقتضای سن، آگاهی و دانشی که از معلوماتش دارد نوع ترکیب مکالماتش را با دیگر همعوان خود تنظیم می‌کند. از این جهت است که ما می‌توانیم از طریق نوع مکالمه افراد در جامعه، شخصیت درونی آنان را تا حدی بشناسیم و دید و قضاوتی نسبت به طرف مقابل داشته باشیم.



نمازخانه یکی از فرهنگسراهای غرب تهران هر روز میزبان پیرمرد ۹۳ ساله‌ای است که مشقت دو ساعت پیاده‌روی روزانه را به جان می‌خرد تا بتواند در نماز جماعت ظهر و عصر فرهنگسرا شرکت کند. فرهنگسرای تهران در محله ساحل، که یکی از آرام‌ترین و ناشناخته‌ترین محله‌های دهکده المپیک است، به عشق مخاطبینی پابرجاست که این مکان را خانه دوم خود می‌دانند. ساختمانی با نمایی متفاوت و سنتی، با شیروانی بزرگی که پناهگاه پرنندگان ضروری از دود و دم مرزک تهران است. مکانی در دل بوستان باغ نو با حوضی بزرگ و زلال و فواره‌هایی که دل آسمان را می‌شکافد. همان حوضی که هر روز با وضوی پیرمرد معطر می‌شود. حاج توکل میرزایی، ۹۳ ساله، اهل بروجرد، ۵۰ سال است که به تهران آمده و هم‌اکنون ساکن خیابان ساحل دهکده المپیک است و به دلیل بیماری و ناتوانی ناشی از کپولت سن به سختی و با تکیه بر عماراه می‌رود. عشق و اشتیاق وی به حضور در نماز جماعت تا جایی است که هر روز فاصله خانه تا فرهنگسرای تهران را به دشواری طی می‌کند و هر چند این مسیر کمتر از ۵۰۰ متر است، اما برای او یک سفر طولانی است که رفت و برگشتش سه ساعت زمان می‌برد. بارها با پیرمرد هم‌کلام و از لبخند شیرین و اجیل مشکل‌گشایی که همیشه در جیب دارد و به همه تعارف می‌کند بهره‌مند شده‌ام. حاج توکل می‌گوید: ۵۰ سال است که به تهران آمده‌ام و از سال ۱۳۷۱ بازنشسته شده‌ام.

قبلاً در در مانگاه خیره‌ب زنجانیان در میدان منیر به مشغول به کار بودم و به مردم خدمت می‌کردم. سال‌ها ساکن رباط کریم و هاشمی بودم و الان هفت سال است که بعد از فوت همسرم در کنار دختر و دامادم در دهکده المپیک زندگی می‌کنم



چهره‌های تکیده اما نورانی و امیدوار، قامتی خمیده اما مصمم با عزمی استوار، هر روز یکی دو ساعت مانده به صلوه ظهر شال و کلاه می‌کند و از خانه تا نمازخانه راهی نیست



حاج توکل فرزند صالح را گلی از گل‌های بهشت می‌داند و می‌گوید: یکی از این گل‌های بهشتی دختر و دامادم هستند که سال‌هاست از من پذیرایی می‌کنند و دعای من همیشه پشت سر آنهاست. پیرمرد حضور در نماز جماعت را مهم‌ترین برنامه روزانه خود می‌داند و می‌گوید: شش سال است که هر روز حتی نماز جماعت فرهنگسرای تهران می‌رسانم، مگر آن که بیماری غالب شود و توان راه رفتن نداشته باشم. قبل از ساعت ۱۱ از خانه راه می‌افتم و از کوچه تا بوستان باغ نو را که ۲۰۰ متر بیشتر نیست نیم ساعته و با هزار صلوات طی می‌کنم. به بوستان که می‌رسم روی نیمکت کمی استراحت می‌کنم و دوباره ادامه می‌دهم تا قبل از اذان ظهر به نماز نقل و اجیل می‌دهم.

اشک شوق در چشمان پیرمرد جمع می‌شود و ادامه می‌دهد: صبحانه را که می‌خورم دلم هوای بوستان و فرهنگسرا و نماز جماعت را می‌کند. این مسیر و پارک و فرهنگسرا و بچه‌ها را خیلی دوست دارم، هم از خانه بیرون می‌زنم و دوستانم را به پارک می‌بینم و هم اینکه نماز را به جماعت می‌خوانم و گپی هم با حاج آقا حیدری پیش‌نماز فرهنگسرا می‌زنم که بهترین دوست من است.

حاج توکل برای بر و بچه‌های فرهنگسرا همه طلب عاقبت به خیر می‌کند می‌گوید: در این چند سال با حاج آقا حیدری رفیق شده‌ام هر مسئله‌ای دارم از او می‌پرسم. کارمندهای فرهنگسرا هم من محبت دارند و یک بسار هم از طرف فرهنگسرای تهران در تابستان امسال به جگرکار رفتم. همسایه‌ها در این سفر زبارتی خیلی هوای من را داشتند. خدا از آنها راضی باشد.

نماز که تمام می‌شود پیرمرد نیم ساعت بر لب حوض مقابل فرهنگسرا می‌نشیند و به آب چشم می‌دوزد. بعد راهی خانه می‌شود تا بتواند استراحتی در نماز جماعت مغرب و عشاء محله که در مسجد مسلم بن عقیل برگزار می‌شود، آماده کند. می‌گویم: حاجی کخته نمی‌شوی از این مسیر، هر روز، زمستان و تابستان، در سرما و گرما؟! آهی می‌کشد و مثل همیشه تکیه کلام دوست‌داشتنی‌اش را زمزمه می‌کند: ... یک دل دارم صد داستان... یک دل دارم صد داستان...